

تبیین دوره های سیاست خارجی ج.ا.ا. از منظر تئوری های روابط بین الملل

علیر ضار ضایی *

چکیده

سیاست خارجی در مقام مهمترین نمود رفتار بین المللی دولت ها در دوران حاکمیت و ستفالیائی، همواره عرصه تعامل میان نظریه و عمل بوده است. چرا که مدرنیته با ایجاد نوعی دوگانگی بنیادی میان فاعل شناسایی (سوپرژ) و موضوع شناسایی (ایژ)، زمینه را برای چیرگی اندیشه بشری (سوپرژ) بر طبیعت (ایژ) و جدایی نظر از عمل فراهم آورده است. در این راستا ارزش های پژوهشگر سیاست خارجی در انتخاب نظریه مورد علاقه و سپس تلاش در تعمیم آن به تبیین دوره های سیاست خارجی موثر واقع میگردد، که این امر در تحلیل سیاست خارجی مطلوب به نظر نمی رسد. در این مقاله بر آنم که آیا تئوری های روابط بین الملل می توانند دوره های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تبیین نمایند؟ به همین جهت در ادامه با دوره بندی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای دولت های حاکم از ابتدای انقلاب تا کنون، در ابتدا به بررسی مهمترین رویدادهای بوقوع پیوسته در هر دوره و گفتمان حاکم در آن دوره می پردازم، سپس نقاط قوت و ضعف تئوری های روابط بین الملل (آرمان گرایی، واقعگرایی و سازه انگاری) را در رابطه با آن دوره تحلیل می نمایم.

کلید واژه ها

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تئوری های روابط بین الملل، نظریه و واقعیت، آرمانگرایی، واقعگرایی، سازه انگاری.

* عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی همدان، دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین الملل.

Email: Rezaei1439@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۰۹

تاریخ ارسال: ۱۳۹۰/۷/۲۹

فصلنامه راهبرد / سال شانزدهم / شماره ۴۸ / تابستان ۱۳۸۷، صص ۸۳-۱۰۰

مرکز تحقیقات استراتژیک

درآمد

سیاست خارجی هر کشور در تداوم سیاست داخلی آن کشور معنا و مفهوم مییابد. در همین راستا وقوع انقلاب اسلامی در ایران نقطه عطفی در مطالعه سیاست خارجی ایران به حساب می‌آید، چرا که جوهره سیاست خارجی ایران را تغییر داد.

تبیین این تغییرات سبب گردیده که تا کنون کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآید، که هر یک سعی می‌کنند تا با بهره‌گیری از تئوری و مدلی خاص سیاست خارجی جمهوری اسلامی را مورد کنکاش قرار دهند. اما مسئله اینجاست که پژوهشگران این حوزه اغلب سعی کرده‌اند بر اساس تمایلات فکری و ارزشی خود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای تئوری و مدل مورد قبول شان تحلیل نمایند. غافل از این نکته که شاید صحیح نباشد که ما با در دست داشتن تئوری، سیاست خارجی را به هر نحو ممکن در غالب آن درآوریم و در پایان نیز ادعا نماییم که این تئوری توانست سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تبیین نماید.

سیاست خارجی در مقام مهمترین نمود رفتار بین‌المللی دولت‌ها در دوران حاکمیت و ستفالیائی، همواره عرصه تعامل میان نظریه و عمل بوده است. چرا که مدرنیته با ایجاد نوعی دوگانگی بنیادی میان فاعل شناسایی (سوبژه) و موضوع شناسایی (ابژه)، زمینه را برای چیرگی

اندیشه بشری (سوبژه) بر طبیعت (ابژه) و جدایی نظر از عمل فراهم آورده است. البته نکته شایان ذکر آنست که من نافی تاثیر نظریه در شکل دهی به رفتار سیاست خارجی نیستم، چرا که نظریه‌ها با تبدیل دغدغه‌های عالم سیاستگذاری به گفتمانی مسلط و دستورالعمل سازی از آنها به تمهید شرایط مساعد و مطلوب برای تحقق آنها در عرصه عمل می‌پردازد. اعتقاد بنده بر آنست که ارزش‌های پژوهشگر سیاست خارجی در انتخاب نظریه مورد علاقه و سپس تلاش در تعمیم آن به تحلیل سیاست خارجی موثر است و این امر به نظر مطلوب نمی‌رسد.

در این راستا به نظر من بهتر است که در پروسه تحلیل سیاست خارجی، ابتدا وقایع و نقاط عطف سیاست خارجی را که مورد تاکید پژوهشگران این حوزه است طرح نماییم، سپس تئوری‌های تحلیل سیاست خارجی را در مورد تبیین این وقایع و نقاط عطف به کار گیریم. در این فرایند است که می‌توانیم به نقاط قوت و ضعف هر تئوری در تبیین آن وقایع آگاهی یابیم و سپس تلاش نماییم که با در نظر گرفتن نقاط قوت هر یک از نظریات مذکور در حد توان به یک نظریه نو در تبیین سیاست خارجی نائل شویم.

با این مقدمه دراین مقاله با دوره بندی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای دولت‌های حاکم از ابتدای انقلاب تا کنون، در ابتدا به بررسی مهمترین رویدادهای به وقوع پیوسته در هر دوره و گفتمان حاکم در آن

مقاله ما بعد دولتی سیاست خارجی را مد نظر قرار داده و برآن اساس گفتمان حاکم بردولت های روی کار آمده بعد از انقلاب اسلامی را به صورت زیر دوره بندی کرده و هریک را به ترتیب مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- دوره واقعگرایی حفظ محور (۶۰-۱۳۵۷)

۲- دوره آرمان گرایی بسط محور (۶۸-۱۳۶۰)

۳- دوره توسعه گرایی اقتصاد محور (۷۶-۱۳۶۸)

۴- دوره توسعه گرایی سیاست محور (۸۴-۱۳۷۶)

۵- دوره آرمان گرایی اصول محور (...-۱۳۸۴)

نکته شایان ذکر درباره تقسیم بندی مذکور اینست که در هر دوره ما با برتری یک گفتمان روبرو هستیم و این به معنای نفی دیگر گفتمان ها در آن دوره نیست، بلکه بدین معناست که در دوره مورد بررسی، آن گفتمان توانسته است در کنار سایر گفتمان ها تسلط خود را بر سیاست خارجی کشور در آن دوره اعمال نماید.

۱- دوره واقعگرایی حفظ محور (۶۰-۱۳۵۷)

این دوره که مصادف با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و دوره حاکمیت دولت موقت است، اصولاً به خاطر حاکم بودن شرایط نابسامان ناشی از وقوع انقلاب، حفظ انقلاب و کشور از تجزیه و فروپاشی مجدد در دستور کار دولتمردان قرار گرفت.

برخی معتقدند که در این دوران سیاست

دوره می پردازیم، سپس نقاط قوت و ضعف تئوری های روابط بین الملل (آرمان گرایی، واقعگرایی و سازه انگاری) را در رابطه با آن دوره تحلیل می نماییم. علت انتخاب این تئوری ها در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز به دو دلیل است، نخست اینکه همه مطالعات موجود در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای یکی از تئوری های مذکور است و دیگر اینکه تئوری های بازتاب گرایانه در روابط بین الملل (نظریات هنجاری، فمینیستی، انتقادی و پست مدرنیستی) در تبیین سیاست خارجی چندان توفیقی نخواهند داشت، چرا که بخشی نگری آنها و تاکیدشان بر مسائلی خاص مانند هنجارها در نظریه هنجاری، جنسیت در نظریات فمینیستی، دانش و قدرت در نظریات انتقادی و بنیان دانش در تئوری های پست مدرنیستی سبب می گردد که نتوان از آنها یک نظریه سیاست خارجی مطلوب استخراج نمود.

سیاست خارجی یک کشور در دو بعد حکومتی و دولتی قابل تبیین است. بدین معنا که گاهی هدف ما از بحث درباره سیاست خارجی، کشف یکسری اصول ثابت رفتاری در سطح روابط بین الملل برای حکومت جمهوری اسلامی ایران به صورت کلی است. گاهی هم هدف ما از بحث سیاست خارجی کشف اصول رفتاری دولتهای حاکم در حکومت جمهوری اسلامی است که این مورد اصول میتواند متغیر باشد، لکن میتوان مشابهت ها را بررسی کرده و به یکسری اصول ثابت نیز رسید. در این

خارجی کشور در واقع تداوم و استمرار سیاست خارجی دوران قبل از انقلاب است با این تفاوت که رهبر انقلاب بر اصول اسلامی و سیاست نه شرقی نه غربی تاکید کرده بود (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵، ۷۶). اما آنها از این مساله غافل اند که یک پدیده عظیم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشور به نام انقلاب اسلامی به وقوع پیوسته بود که ذهن همه دولتمردان را به حفظ آن و تلاش در تثبیت آن مشغول نموده بود.

در این راستا دو دیدگاه کاملاً متضاد در سطح سیاست خارجی و داخلی شکل گرفت. دیدگاه نخست که دولت موقت آن را نمایندگی میکرد، معتقد بود که حفظ و تثبیت نظام اسلامی تازه تاسیس منوط به حفظ و گسترش روابط با کشورهای غربی خصوصاً ایالات متحده آمریکا است. این دیدگاه معتقد بود که منافع ملی باید بر منافع و مصالح اسلامی رجحان داشته باشد. در همین راستا رابطه سیاسی ایران با آمریکا را از سطح کاردار به سفارت تغییر داد و یکسری ملاقات‌ها با سران و مشاوران حکومت وقت آمریکا- از جمله ملاقات با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر- انجام دادند. دیدگاه دوم که نمایندگی آن را رهبری انقلاب و جمعی از روحانیون بر عهده داشتند، معتقد بودند که حفظ و تثبیت نظام اسلامی تازه تاسیس منوط به استقلال‌اش از هر قدرت خارجی است. آنها معتقد بودند که انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است و به همین خاطر باید منافع و مصالح

اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم. در همین راستا به طرح سیاست نه شرقی و نه غربی در سطح سیاست خارجی و ضدیت با قدرت‌های خارجی از جمله ایالات متحده آمریکا و اسرائیل پرداختند.

تعارض دیدگاه‌های مذکور سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره سه ساله بعد از انقلاب اسلامی ایران را شکل داده است. این تضاد دیدگاه‌ها را میتوان در این جمله از مهندس بازرگان دریافت نمود که می نویسد: «هدف اتخاذی دولت موقت خدمت به ایران از طریق اسلام بود، درحالیکه هدف امام خمینی (ره) خدمت به اسلام از طریق ایران بود» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۳). یا به قول پرفسور رضضانی «در حالیکه بازرگان اولویت را به ایران می داد، امام خمینی (ره) اولویت را به اسلام می داد». او سیاست خارجی ایران در این دوره را سیاست عدم تعهد (به انگلیس و شوروی) ملت گرایانه و واقع بینانه توصیف می کند (رضضانی، ۱۳۸۶: ۶۰). از آنجا که دولت موقت تمایل به غرب را اساس کار خود قرار داد، بنابراین از نفوذ شرق در کشور هراس داشت. این مساله سبب گردید که آنها توسعه و گسترش روابط با آمریکا را با توجه به ساختار دوقطبی حاکم بر نظام بین‌الملل دوره جنگ سرد جدیتر دنبال نمایند. دولت موقت سعی می نمود که این نکته را در اذهان دیگران بگنجانند که ایران جهت توسعه و پیشرفت به دستاوردهای فنی و تکنولوژیک غرب نیازمند است.

تعارض دیدگاه های مذکور با اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) به سود دیدگاه دوم پایان یافت و وقوع حمله عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ و آغاز جنگ تحمیلی، گفتمان واقعگرایی حفظ محور را که بر پایه استراتژی نه شرقی نه غربی بود محو کرد. از آن هنگام به بعد کم کم نوعی آرمانگرایی بسط محورها استراتژی نه غربی نه شرقی جایگزین دوره قبل گردید.

اصول سیاست خارجی ایران در این دوره را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- ۱- پرهیز از آرمانگرایی - از جمله مخالفت با گروه های مدعی صدور انقلاب - و سعی در داشتن دیدی واقعگرایانه در سیاست خارجی؛
- ۲- تلاش در جهت حفظ و تثبیت نظام تازه تاسیس؛
- ۳- کوشش در جهت وصول به هدف مذکور از طریق همکاری با ایالات متحده آمریکا؛

۴- ارجحیت قایل شدن برای منافع ملی در تراض با منافع و مصالح اسلامی؛

تئوری سازه انگاری مناسب تحلیل این دوره از سیاست خارجی ایران نیست، چرا که به نظر آنها شکل گیری منافع ناشی از هویت ها است و هویت ها که الهام بخش منافع در نتیجه کنش ها هستند توسط هنجارهای بین المللی و داخلی شکل می گیرند، منافع که بر اساس هویت ها شکل می گیرد، رفتار سیاست خارجی کنشگران

را تعیین می کند و رفتار سیاست خارجی نیز نحوه تعاملات با ساختار را مشخص می کند. در این دوره رژیم انقلابی ایران بیشتر از آنکه تحت تاثیر هنجارهای بین المللی قرار گیرد، سعی می کند تا ضمن زیر سوال بردن قواعد و هنجارهای بین المللی به هنجارسازی در سطح بین المللی پردازد. که البته این مساله در مورد دولت های بعد انقلابی^۱ کاملاً بدیهی می نماید. تئوری های عقلگرایانه رئالیستی و لیبرالیستی بسیاری از نقایص نظریات مذکور را ندارند. در بینش واقعگرا، قدرت و منافع ملی دو عنصر محوری به حساب می آیند. تاکید آنها بر بقا^۲، همان حفظ محوری سیاست خارجی ایران در دوره واقعگرایی حفظ محور است، لکن مساله اینست که بقا باید بر اساس خودیاری باشد^۳ نه بر اساس وابستگی به قدرت های بزرگ از جمله آمریکا که دولت موقت بر آن تاکید می نمود. در رابطه با تاکید بر نظریات واقعگرایانه بر منافع ملی می نمایند، شاهد آن هستیم که ارجحیت دادن به این مساله در تراض با منافع و مصالح اسلامی مورد تایید دولت موقت بوده است.

بینش آرمانگرایانه لیبرالیستی بر عدالت، اخلاق و همزیستی مسالمت آمیز در سطح بین المللی تاکید می کنند و توسعه اصول رفتار بین المللی را بر اساس حقوق و سازمان های بین المللی تبیین می کند. در این دوره از سیاست

1. Post Revolutionary Stats

2. Survival

3. Self-help

خارجی ایران این مسائل هنوز هر چند در سطح داخلی مطرح می‌شدند، لکن در سطح سیاست خارجی کمتر بروز و ظهور یافته بودند.

۲- دوره آرمان‌گرایی بسط‌محور (۶۸-۱۳۶۰)

گفتمان آرمانگرایی بسط‌محور که به عنوان واکنشی درمقابل گفتمان واقعگرایی حفظ‌محور مطرح شد، قبل از این نیز خود را در اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران و شعارهای مطرح شده من جمله نه شرقی نه غربی نمایان ساخته بود، لکن از اوایل دهه ۶۰ شمسی به بعد به عنوان گفتمان مسلط در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران درآمد. تاکید بر اتخاذ دیپلماسی مستقل از وابستگی به قدرت‌های استکباری، نفی نظام بین‌المللی حاکم و تلاش دربرقراری نظام عادلانه بین‌المللی به همراه تاکید بر برداشتی اخلاقی از دولت و وظایفش در کنار اهتمام به بحث صدور انقلاب^۴ سبب گردید که در این دوره سیاست خارجی کشور جنبه مکتبی به خود گیرد.

گفتمان آرمانگرایی بسط‌محور با تاکید بر بسط و گسترش بخشی به ایدئولوژی‌های بخش اسلامی و صدور انقلاب به کشورهای تحت ستم، بسط افکار و پیام‌ها و شعارهای انقلابی و جایگزین کردن مرزهای ایدئولوژیک به جای مرزهای جغرافیایی را در دستورکار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره قرار داد. در این راستا آرمانگرایان با بهره‌گیری از مراسم سیاسی-عبادی حج و

استفاده از حج به عنوان مجمع عمومی مسلمانان جهان، سعی در مقابله با سیاست‌های استکباری آمریکا و ترویج آرمان‌های جمهوری اسلامی در جهان اسلام نمودند که به کشتار حجاج در عربستان سعودی انجامید.

شایان ذکر است که راهبرد ستیزه جویانه ایالات متحده در رابطه با سیاست حفظ‌محوری را می‌توان در تحمیل یک جنگ ناخواسته مشاهده کرد، که جملگی در تسلط گفتمان آرمانگرایی بسط‌محور در سیاست خارجی موثر بودند.

در این دوره تماس با ملت‌ها به جای دولت‌ها در دستورکار سیاست خارجی قرار گرفت. برقراری ارتباط با نهضتها و جنبش‌های آزادیبخش مطرح گردید. امام خمینی (ره) در رابطه با هدف صدور انقلاب می‌فرماید: «مقصد اینست که اسلام، احکام اسلام، احکام جهانگیر اسلام زنده شود و پیاده بشود و همه در رفاه باشند و همه آزاد باشند، همه مستقل باشند» (موسسه نشر آثار امام، ۱۳۷۸، ۳۱).

همچنین در جای دیگری ایشان می‌فرمایند: «ما می‌خواهیم که این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی مان را، انقلاب اسلامی مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم و اگر این انقلاب صادر شد، هر جا که صادر بشود این انقلاب، مشکل حل می‌شود» (پیشین، ۵۷).

ظهور صدور انقلاب جهت ایجاد حریم

4. Export of Revolution

امنیتی، به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره بازتابی از دینامیسم‌های سیاست داخلی است. ایران در سیاست خارجی خود بعد از اشغال سفارت مشروعت نظام بین الملل را از طریق سیاست نه شرقی و نه غربی و صدور انقلاب زیر سوال برد. ریشه بحث صدور انقلاب را باید در روحیه عدالت طلبی ایرانیان جستجو کرد، که از طرفی ریشه در گفتار زرتشت (پندار نیک، گفتار نیک، رفتار نیک) دارد و از طرفی برگرفته شده از عدالت طلبی شیعه در مذهب اسلام است. به عبارت بهتر صدور انقلاب تلاقی فرهنگ سیاسی ایرانی- اسلامی و فلسفه سیاسی امام خمینی (ره) می باشد (رضایی، ۱۳۸۱، ۸۶).

هدفگیری صدور انقلاب چهار منطقه جغرافیایی اصلی بود:

۱- منطقه خلیج فارس

۲- منطقه لبنان و فلسطین

۳- منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

۴- افغانستان

نکته شایان اهمیت آنست که در مخالفت با بحث صدور انقلاب کم کم عده ای به طرح گفتمان توسعه گرایی پرداختند، که معتقد بودند در صورتی میتوان به صدور انقلاب اسلامی به سایر نقاط جهان پرداخت که جمهوری اسلامی ایران بتواند با توسعه و پیشرفت روزافزون، خود را به عنوان یک کشور توسعه یافته صنعتی در سطح نظام بین المللی معرفی نماید. این گفتمان بعدها تحت عنوان گفتمان توسعه گرای اقتصاد

محور به عنوان گفتمان مسلط در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبدل گشت، که در قسمت بعد بررسی می شود. اما اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در دوره آرمانگرایی بسط محور میتوان موارد زیر برشمرد:

۱- نفی مرزهای جغرافیایی موجود و ترسیم

مرزهای ایدئولوژیک؛

۲- برقراری تماس با ملت ها در راستای

حمایت از مبارزات آزادیبخش، به جای

تماس با دولت ها؛

۳- کوشش در جهت خوداتکایی و استقلال

درکنار استکبار ستیزی و نفی هرگونه سلطه؛

۴- گرایش به سیاست های انزوایطلبانه؛

۵- صدور انقلاب اسلامی و حمایت از

مستضعفان جهان؛

۶- ارجحیت منافع و مصالح اسلامی بر منافع

ملی کشور.

تئوری سازه انگاری مناسب تحلیل این دوره

از سیاست خارجی ایران نیست، چرا که در این

دوره نیز رژیم انقلابی ایران بیشتر از آنکه تحت

تاثیر هنجارهای بین المللی قرار گیرد، سعی

می کند تا تحت تاثیر هنجارهای داخلی ضمن

زیر سوال بردن قواعد و هنجارهای بین المللی به

هنجارسازی در سطح بین المللی بپردازد. البته

آن بخش از نظریه سازه انگاری که تعیین بخشی

دوجانبه ساختار- کارگزار را در سطح نظام

بین المللی مطرح می کند در این دوره از سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای کاربرد

است، چرا که علیرغم تلاش‌های بسط محوری مبتنی بر صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌ها در سیاست خارجی ایران در این دوره، ساختار نظام بین‌المللی نیز با تحمیل جنگی ناخواسته تا حد زیادی رفتارهای سیاست خارجی این کارگزار را در سطح نظام بین‌المللی تعدیل می‌نماید.

از تئوری‌های عقل‌گرایانه، نظریات آرمان‌گرایانه لیبرالیست‌ها بهتر از نظریات رئالیستی می‌تواند به تحلیل این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پردازد. یکی از مهمترین مواردی که نظریات آرمان‌گرایانه در روابط بین‌المللی به آن معتقدند، توجه به بازیگران غیردولتی در کنار توجه به دولت‌هاست. این مساله را به روشنی و در برقراری ارتباط با ملت‌ها در قالب جنبش‌ها در سیاست خارجی ایران در این دوره میتوان مشاهده کرد. خصوصا بخشی از تئوری‌های لیبرالیستی به نام لیبرال‌های جامعه‌گرا که بر روابط فراملی غیر دولتی بین جوامع، نظیر ارتباطات میان افراد و گروه‌ها تاکید می‌کنند، توان تحلیل بهتری نسبت به سایرین دارد.

۳- دوره توسعه‌گرایی اقتصاد محور (۱۳۶۸-۷۶)

پایان جنگ عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، رحلت امام خمینی(ره)، بازنگری قانون اساسی، انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، خرابی‌های جنگ، نابودی

مراکز تولید، محاصره اقتصادی و نابسامانی‌های اقتصادی در سطح داخلی از یکسو، فروپاشی اتحاد شوروی و گشایش ناشی از پایان جنگ سرد در سطح بین‌المللی (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۵) جملگی از مسائلی بودند که توسعه‌گرایی اقتصاد محور را به عنوان گفتمان مسلط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوران درآورد. در دستور کار قرارگرفتن اولویت‌های توسعه اقتصادی کشور سیاست عادی‌سازی روابط با سایر کشورها را می‌طلبید تا از آن طریق بتوان با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی بخشی از سرمایه مورد نیاز برای بازسازی ویرانی‌های جنگ را تامین نمود.

با وقوع بحران اول خلیج فارس در دوران آقای هاشمی رفسنجانی ایشان تلاش نمودند تا شرایط لازم برای عادی‌سازی روابط با بازیگران منطقه‌ای (به جز اسرائیل) و بازیگران بین‌المللی (به جز آمریکا) فراهم آورند. آقای هاشمی رفسنجانی در پاسخ به سوالی که «چه گفتمانی را میتوان به سیاست خارجی زمان شما نسبت داد؟ می‌فرمایند: واقع‌گرایی آرمانی، باید اذعان کرد که رعایت اسلام محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند» (نبوی، ۱۳۸۳: ۱۷۰). این نکته این مساله را مورد تایید قرار می‌دهد که ایشان در بحث صدور انقلاب، معتقد به صدور انقلاب از طریق توسعه و پیشرفت ایران بودند. در همین رابطه عادی‌سازی روابط با دیگر کشورها را در سرلوحه کار خود در عرصه سیاست خارجی قرار دادند.

قفقاز در پی فروپاشی شوروی موجب شد ایران درصدد کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآید... و سیاست صدور انقلاب تا حدودی کمرنگ شد. در عرصه بین‌المللی شاهد ادغام مجدد ایران در نظام اقتصاد جهانی از رهگذر پذیرش رهنمون‌های صندوق بین‌المللی پول هستیم» (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۳).

خلاصه آنکه درک نخبگان سیاسی از سیاست جهانی در دوران توسعه‌گرایی اقتصاد محور بیشتر ژئوپولیتیک بود تا ایدئولوژیک.

نکته شایان اهمیت آن است که تاکید صرف آقای هاشمی رفسنجانی بر توسعه‌گرایی مبتنی بر محوریت اقتصاد، دارای مخالفانی در بین دولتمردان بود. همان افرادی که با نظام مند کردن این مخالفت‌ها توانستند گفتمان توسعه‌گرایی با محوریت سیاست را به عنوان گفتمان مسلط در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح سازند.

در یک جمع‌بندی میتوان اصول سیاست خارجی ایران در دوره توسعه‌گرایی اقتصاد محور را در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- در دستورکار قرار گرفتن عادی سازی روابط با سایر کشورهای جهان؛
- ۲- برقراری ارتباط با سایر کشورها به خاطر ملزومات اقتصاد داخلی و سازندگی؛
- ۳- جایگزینی درک ایدئولوژیک از سیاست جهانی با درک ژئوپولیتیک از آن؛
- ۴- عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای

برجسته‌ترین نمود های عینی عادی سازی روابط را میتوان در به رسمیت شناختن قواعد بازی و دیدارهای متعدد رئیس‌جمهور و وزیر خارجه از کشورهای خارجی دید. آقای هاشمی رفسنجانی طی دو دوره ریاست جمهوری خود سی و سه سفر خارجی انجام داده است که معادل یک سفر در هر فصل است. در این دوره مصالحه و همزیستی با سایر ملل مورد اهتمام قرار گرفت، بطوریکه ضمن بهبود نسبی روابط ایران و اروپا، ایالات متحده آمریکا با آزادسازی ۵۶۷ میلیون دلار از دارایی‌های بلوکه شده ایران در آمریکا موافقت کرد.

هنگامیکه برخی رادیکال‌ها از مناسبات ایران با غرب از جمله آلمان غربی و حتی ترکیه ایراد گرفتند آقای هاشمی رفسنجانی فرمودند: «واقعیات جهان به این معنی است که همیشه حق انتخاب نداریم. به عقیده من اصول ما محترم شمرده شده است ولی ممکن است در برخی موارد دست ما بسته باشد و ناچار شویم از برخی از این اصول چشم‌پوشیم» (رمضانی، ۱۳۸۶: ۷۰).

سیاست توسعه‌گرایی اقتصاد محور آقای هاشمی رفسنجانی که برخی از آن تحت عنوان واقع‌گرایی، عمل‌گرایی و مصلحت‌اندیشی نام می‌برند، می‌توان در سه سطح تحلیل تشخیص داد: «در عرصه داخلی هدایت اقتصاد بازار آزاد و کاهش تصدی فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت، برقراری ثبات سیاسی، رفاه اجتماعی و انسجام ملی مورد اهتمام قرار گرفت. در سطح منطقه‌ای پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و

و بین‌المللی؛

۵- انعطاف‌پذیری و جهت‌گیری‌های مصلحت‌گرایانه جهت خروج ایران از انزوای سیاسی تحمیل شده، ناشی از جنگ عراق علیه ایران؛

۶- تاکید بر صدور انقلاب از طریق پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور، تا بدین ترتیب انقلاب با الگو شدن برای سایر محرومان صادر شود؛

هر چند در این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شاهد نوعی واقع‌بینی در درک مسائل مختلف بین‌المللی هستیم، لکن هنوز هم در پذیرش هنجارهای بین‌المللی و تاثیر این هنجارها در شکل‌گیری هویت و بالتبع منافع و اهداف ما به عنوان بنیان رفتار سیاست خارجی باید با دیده تردید نگریست، چرا که ملزومات داخلی ناشی از نابسامانی اقتصادی و ویرانی‌های باقیمانده از جنگ نقش اساسی‌تری در این مهم دارند. برتری داشتن هنجارهای داخلی در تعیین رفتار سیاست خارجی سبب می‌گردد که دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه ارجحیت خود را در این مهم حفظ نمایند. منابع هنجارساز بین‌المللی را می‌توان حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و در راس آنها سازمان ملل و نیز رویه‌های موجود برآمده از مباحثات عمومی یا کنفرانس‌ها دانست.

از تئوری‌های عقل‌گرایانه به نظر می‌رسد که هر یک در این تحلیل دارای کاستی‌هایی هستند. نقص عمده دیدگاه‌های رئالیستی در این است

که آنها عمده هدف دولت‌ها در سیاست خارجی را کسب قدرت نظامی می‌دانند، در حالیکه همانطور که ذکر گردید در این دوره از سیاست خارجی ایران کسب منافع اقتصادی به خاطر ملزومات داخلی در اولویت قرار گرفت، هر چند نمی‌توان این نکته را رد کرد که بخشی از این تلاش‌ها در جهت کسب منافع اقتصادی به بازسازی نیروها و ادوات نظامی صدمه دیده از جنگ باز می‌گردد. نقص عمده دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه نیز در این است که در این دوره از سیاست خارجی ایران دولت با در نظر گرفتن واقعیات بین‌المللی بسیاری از آرمان‌های خود را تعدیل نمود. با این اوصاف به نظر می‌رسد که نظریات رئالیستی بهتر از رقیب بتوانند این دوره از سیاست خارجی کشور را تحلیل نمایند.

۴- دوره توسعه‌گرایی سیاست محور (۸۴-۱۳۷۶)

در این دوره از سیاست خارجی ایران که مصادف با روی کار آمدن آقای خاتمی است، سیاست توسعه‌گرایی دوره قبل تداوم یافت، با این تفاوت که مباحث سیاسی و فرهنگی در این فرایند جایگزین محوریت اقتصاد در دوره قبل گردید.

در این دوره از سیاست خارجی ایران «نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قایل شدن به توسعه صنعتی دولتی جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم جهانی

به معنی نفی نظام تک قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد» (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۸).

در این دوره از سیاست خارجی ایران سیاست تنش زدایی^۵ در دستور کار قرار گرفت، که بر اساس این سیاست توسل به زور در حل مسائل بین المللی جای خود را به توسل به شیوه های مسالمت آمیز از طریق گفتگوهای دوجانبه و چندجانبه می دهد. ضمن اینکه طبق این سیاست نباید اجازه داد که اختلافات ایدئولوژیکی و سلیقه های سیاسی بر روابط میان کشورها تاثیر گذارد. «تنش زدایی در چارچوب عزت، حکمت و مصلحت، به این معناست که ایران در سیاست خارجی خود درصدد رفع سوء تفاهم های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین المللی است و برای تامین امنیت خود به واقعیات بین المللی توجه دارد» (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۴).

تنش زدایی. دولت آقای خاتمی در ابتدا سعی نمود که کشور را از حلقه تنگ مهار سیاسی، نظامی و تکنولوژیک آمریکاها سازد. بعد تلاش نمود تا با توجه به موقعیت استراتژیک مهمی که ایران در یک منطقه پر تنش دارد، موقعیت دفاعی و بازدارندگی اش را تقویت سازد. در وهله سوم نیز تلاش کرد با تنش زدایی، به رفع تعارضات بین خود و کشورهای منطقه و همسایه در قالب ابتکاراتی چون گفت و گوی تمدن ها در سطح سازمان های بین المللی خصوصا سازمان ملل بپردازد (Ramazani, 2001: 227).

در این دوره واقع بینی سیاسی ایجاب می کرد نوعی انطباق بین محیط فکری - ادراکی و محیط عملیاتی سیاست خارجی برقرار گردد، به همین خاطر به گونه ای در قبال نهضت های گوی تمدن ها و فرهنگ ها به عنوان پیام سازنده جمهوری اسلامی توانست به جهانیان بگوید که نه تنها تهاجم، خشونت و افراط گرایی را نفی می کند بلکه قائل به همزیستی و تفاهم بر مبنای تعقل و تعامل است. همچنین گفت و گوی تمدن ها این مساله را به جهانیان گوشزد کرد که

5. Detente

6. Decontainment

7. Deterrence

آزادیبخش سیاست های تدریج گرایی مورد استفاده قرار گرفت.

در دوره توسعه گرایی سیاست محور رشد جامعه مدنی موجبات اصلاح ساختاری و کارکردی سیاستگذاری خارجی را فراهم نمود و به لحاظ ساختاری شاهد افزایش نقش ها به جای اشخاص در فرایند تصمیم گیری هستیم.^۸ به طوریکه آقای خاتمی بلافاصله بعد از وقوع حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، در مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران این عمل را شدیداً محکوم کرده و با بازماندگان قربانیان حادثه اظهار همدردی نمودند. البته این نکته شایان ذکر است که یازدهم سپتامبر به عنوان یک حادثه بسیار مهم بین المللی، ضمن آنکه موقعیت بین المللی و منطقه ای ایران را تحت تاثیر قرار داد، در عرصه سیاست داخلی نیز به مثابه ابزاری برای فشار به گفتمان توسعه گرایی سیاست محور درآمد. چرا که این حادثه منطق جنگ و تقابل را در سال گفت و گوی تمدن ها جایگزین منطق تعامل و گفت و گوی بین فرهنگی این گفتمان نمود. اینجا بود که عده ای که از سیاست های داخلی آقای خاتمی خصوصاً در بعد فرهنگی ناراضی بودند، با مشاهده خوی جنگ طلبی دشمن دیرینه در افغانستان و عراق خط بطلانی بر گفت و گو و مفاهمه با دشمنان در عرصه سیاست خارجی کشیدند. آنها باردیگر ضمن بازتعریف اصول اولیه انقلاب اسلامی، عدول از آن را ناممکن خوانده و بر آرمان های انقلاب دوباره تاکید نمودند. این گفتمان بعد از

آقای خاتمی تحت عنوان آرمانگرایی اصول محور چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر خود قرار داد.

جدی ترین بحران در سیاست خارجی ایران در این دوره، که تا کنون نیز تداوم دارد، بحث پرونده هسته ای ایران است. در ارتباط با این مساله ارائه تاریخچه مختصر و مفید لازم است. در دوره آقای هاشمی رفسنجانی قراردادی برای تولید مواد اولیه سوخت هسته ای در اصفهان با کشور چین منعقد شد. بر اساس این قرارداد مراحل مقدماتی احداث تأسیسات فرآوری اورانیوم در اصفهان به عنوان پروژه UCF آغاز شد، اما به علت فشارهای آمریکا این پروژه متوقف شد و چین در سال ۱۳۷۵ انصراف خود را اعلام نمود. این پروژه مسکوت ماند تا اینکه در دوره آقای خاتمی در سال ۱۳۷۹ به پیمانکاران داخلی داده شد و در اسفند ۱۳۸۲ نهایی شد. پروژه آب سنگین در خنداب اراک در سال ۱۳۷۸ آغاز و غنی سازی ماده UF6 چرخه سوخت هسته ای در نطنز اصفهان تداوم یافت و بدین ترتیب چرخه سوخت هسته ای در ایران تکمیل شد.

وزیران امور خارجه انگلیس، فرانسه و آلمان (تروئیکای اروپایی) بعد از اطلاع یافتن از حجم گسترده فعالیت های هسته ای ایران خواستار

۸. جیمز روزنا در بررسی عوامل موثر در تصمیم گیری در سیاست خارجی بر پنج عامل اشخاص، نقش، بوروکراسی، متغیرهای ملی و متغیرهای سیستمی تاکید می کند. بر این اساس معتقد است که اولویت بندی این عوامل در کشورهای مختلف متفاوت است.

۵- سعی در جذب و استفاده از پتانسیل ها و توانائی های ایرانیان مقیم خارج از کشور؛
۶- سیاستگذاری خارجی با توجه به مقذورات و محذورات بین المللی.

این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می توان در چارچوب نظریه سازه انگاری مورد تحلیل قرار داد. طرح ایده گفت و گوی تمدن ها از سوی ریاست جمهوری ایران به معنای پذیرش هنجارهای بین المللی و تلاش برای سهم شدن در فرایند هنجارسازی است. همچنین بر اساس سازه انگاری هنگامی که مفاهیم بین الاذهانی و هنجارها تبیین گر روابط ساختارها و کنشگران باشند، از سیاست گفت و گوی تمدن ها انتظار می رود تا از طریق تساهل و تعامل فرهنگی، الگویی جدید از روابط میان کشورها ارائه دهد که به صلح پایدار، دوستی ملل و همبستگی متقابل کشورها منجر گردد. در زمینه تاثیرگذاری و تاثیرپذیری از ساختار نظام بین الملل نیز شایان ذکر است که سیاست خارجی ایران توانست در این دوره با نامگذاری سال ۲۰۰۱ به سال گفت و گوی تمدن ها در سازمان ملل براین ساختار تاثیر گذارد و با امضای پروتکل الحاقی محدودیت هایی را برای خود فراهم سازد.

۵- دوره آرمان گرایی اصول محور (۱۳۸۴-...)

بحث از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره آقای احمدی نژاد که حدود دو

توقف کامل آن شدند، و ایران را به همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی دعوت نمودند. از این هنگام مذاکره با سه کشور اروپایی و آژانس به صورت دو بال دیپلماسی هسته ای درآمد. این مساله در دوره آقای خاتمی بدین گونه تداوم یافت که دولت برای اثبات همکاری خود با آژانس پروتکل الحاقی به NPT را امضاء کرد. در زمینه مذاکرات با تروئیکای اروپایی نیز توافقنامه پاریس برای تبادل تضمین های متقابل به امضاء رسید. (بعیدی نژاد، ۱۳۸۴، ۲۰۴) لکن این مذاکرات کمکی به حل موضوع نکرد و فقط آن را مشمول مرور زمان کرد.

در کل اصول سیاست خارجی ایران در دوره توسعه گرایی سیاست محور را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- تنش زدایی و کوشش در جهت اعتمادسازی در سطح منطقه ای و بین المللی؛

۲- تاکید بر گفت و گو و مفاهیم بین فرهنگ ها جهت حل و فصل مسائل و مشکلات مطرح در سطح سیاست خارجی؛

۳- تلاش در جهت خنثی سازی سیاست های ضد ایرانی، از طریق شرکت فعالانه در کنفرانس ها و مجامع بین المللی جهت کسب پرستیژ در سطح نظام بین الملل؛

۴- کوشش برای شناساندن تمدن اسلامی به عنوان تمدنی خواهان صلح، عدالت و گفت و گو در روابط بین الملل؛

سال ونیم از عمر آن می‌گذرد شاید کمی زود به نظر برسد، لکن سیگنال‌های ارسال شده در این مدت ما را می‌تواند به مواردی رهنمون سازد که ذیلاً به آن می‌پردازم.

تسلط گفتمان آرمانگرایی اصول محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره را می‌توان متأثر از عوامل متعدد داخلی و بین‌المللی دانست. مساله هسته‌ای ایران، افزایش فشارهای بین‌المللی در این مورد و بازرسی‌های متعدد نمایندگان آژانس از مراکز فعال در امر فراآوری هسته‌ای در کشور را می‌توان یکی از آن عوامل دانست. به طوری که ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد بارها در سخنرانی‌های خود از عقب نشینی‌ها و سیاست مماشات^۹ آقای خاتمی در این مورد انتقاد کرده و بر حقوق هسته‌ای کشور پافشاری نموده‌اند. در همین راستا است که در دوره آرمانگرایی اصول محور شاهد تعلیق کلیه همکاری‌های داوطلبانه هسته‌ای با نهادهای بین‌المللی و جلوگیری از -به تعبیری- باج‌خواهی بیش از اندازه کشورهای غربی، همراه با نوعی ابرام و ایستادگی بر حقوق هسته‌ای هستیم، که سه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم‌هایی برای کشور تا کنون به دنبال داشته است.

رادیکال شدن توسعه‌گرایی سیاست محور در قالب عدول از اصول اساسی انقلاب اسلامی و ترویج نوعی کثرت‌گرایی نسبی‌گرایانه در جامعه، که به زعم آنها سبب زیر سوال بردن بسیاری از اصول می‌گردید، می‌توان به عنوان

یک عامل دیگر طرح کرد. تاکید دوباره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد بر محور رژیم اسرائیل از نقشه جهان در کنفرانس بین‌المللی هولوکاست در تهران، در حضور جمعی از اندیشمندان خارجی و داخلی، تأییدی بر اصول اولیه انقلاب اسلامی بود که بر مبنای ضدیت با ایالات متحده آمریکا و اسرائیل شکل گرفته است. آقای احمدی نژاد بارها مساله محور اسرائیل را در سخنرانی‌های رسمی داخلی و بین‌المللی خود از جمله در سازمان ملل متحد، و اخیراً- سیزدهم خرداد ماه هشتاد و هفت - حتی در کنفرانس بین‌المللی سازمان خواروبار و کشاورزی جهان (فائو) در مقرآن در رم، مورد تاکید قرار داده است. حمایت از جنبش حماس و حزب‌ا... لبنان هم در این راستا کاملاً جای خود را در دیالوگ‌های و سخنرانی‌های رسمی ریاست جمهوری و سایر مقامات اجرایی باز کرده است. هر چند بسیاری از اندیشمندان سیاست بین‌الملل معتقدند که جهت حفظ منافع ملی لزومی ندارد که سیاست‌های اعلانی یک دولت با سیاست‌های اعمالی‌اش در سطح سیاست خارجی یکی باشد.

بدین ترتیب می‌توان تأیید دوباره آرمان‌های انقلاب اسلامی و تاکید بر اصول آن را از مشخصه‌های اصلی دوره آرمانگرایی اصول محور در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست. در این راستا در سطح سیاست

9. Appeasement Policy

رویکرد دوم در نقطه مقابل رویکرد نخست به رویکرد نگاه به شرق مشهور است. آنها بر آنند که گرایش ایران به شرق و اتحاد با کشورهای قدرتمند آسیایی - اغلب چین و روسیه - می تواند منافع ملی ایران را تامین نموده و مساله فقدان متحد استراتژیک را برای ایران حل کند. رویکرد سوم در برابر هر دو رویکرد مذکور به رویکرد نه شرقی - نه غربی معروف است که به اتخاذ یک نوع سیاست موازنه منفی در مقابل شرق و غرب معتقدند (ثقفی عامری، ۱۳۸۵، ۴۹). گفتمان آرمانگرایی اصول محور با تاکید بر سیاست نگاه به شرق به عنوان رویکرد اصلی سیاست خارجی اش بر آن است که سیاست جدید نگاه به شرق در واقع سیاست تنش زدایی با رویکردی جدید است که حول محور تعامل سازنده دور می زند.

مخالفت با یکجانبه گرایی هژمونیک ایالات متحده آمریکا در سطح منطقه ای و بین المللی، از دیگر مشخصات این دوره از سیاست خارجی کشور است. که بر این مبنا می توان بسیاری از رفتارهای سیاست خارجی آقای احمدی نژاد را تبیین نمود. گسترش روابط با کشورهای آمریکای مرکزی و آمریکای لاتین مخالف آمریکا، حضور فعالانه در کنفرانس سران سازمان همکاری شانگهای^{۱۰} و تقاضای تبدیل وضعیت ایران از یک عضو ناظر به عنوان یک عضو دائم، پیشنهاد تشکیل اوپک گازی و سیاست نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران در این دوره را می توان در قالب تحلیل نمود.

در رابطه با مساله اخیر شایان ذکر است که اصولاً در سیاست خارجی ایران شاهد سه رویکرد و استراتژی در ارتباط با قدرت های بزرگ بوده ایم. رویکرد نخست رویکرد نگاه به غرب است که بر اساس آن گروهی تعامل با غرب را مهمترین محور سیاست خارجی ایران تلقی می کنند. از این دیدگاه تعامل با کشورهای غیر غربی باید تابعی از رویکرد به غرب باشد.

10. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

۱۳۸۶: ۸۱).

منوچهر محمدی معاونت پژوهشی وزارت امور خارجه در این دوره، در جدیدترین اثر خود می‌نویسد: «روند شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را قبل از تصویب سند چشم‌انداز بیست ساله می‌توان در سه مرحله سیاست‌های انفعالی (دوران دولت موقت)، تدافعی (دوران جنگ تحمیلی) و تنش‌زدایی (دوران بعد از جنگ) ملاحظه نمود... تشکیل دولت نهم نقش بسیار مهمی در برخورد مقتدرانه در صحنه سیاست خارجی کشور ایفا می‌کند» (پیشین، ۸۳-۸۲). به زعم وی دکترین تعامل سازنده در استراتژی سیاست خارجی ایران باید به گونه‌ای باشد که منجر به افزایش هزینه‌های آمریکا گردد. چرا که اگر آمریکایی‌ها با هزینه‌های محدودی در روند مداخله‌گرایی روبرو شوند، در آن شرایط از انگیزه بیشتری برای تحرک عملیاتی برخوردار خواهند بود.

تاکید آرمانگرایان اصول محور بر برخی آرمان‌ها، و اعلان رسمی این سیاست‌ها از تریبون‌های رسمی با پیامدهایی در سطح ملی و بین‌المللی روبرو شده است. تشدید تحریم‌ها در سطح بین‌المللی سبب مسائل و مشکلات اقتصادی در سطح داخلی گردیده است که پیش‌بینی می‌شود یک طیف عملگرایان اقتصاد محور را بر سیاست خارجی ایران در دوره بعد حاکم سازد.

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران در دوره آرمانگرایی اصول محور را میتوان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- ایستادگی و پافشاری بر حقوق هسته‌ای کشور و تحمل مشکلات ناشی از آن؛
- ۲- مخالفت اعلانی و اعمالی با سیاست‌های یکجانبه گرایانه^{۱۱} آمریکا در سطح بین‌المللی و خصوصا منطقه‌ای؛
- ۳- تاکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی از جمله محور رژیم اسرائیل از نقشه سیاسی جهان؛
- ۴- حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادیبخش در لبنان و فلسطین؛
- ۵- اتخاذ رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی و نزدیکی به چین و روسیه؛
- ۶- تأثیرپذیری رویکردهای سیاست خارجی از ضرورت‌های ایدئولوژیک بیش از تحولات محیط بین‌المللی؛
- ۷- گسترش و تعمیق روابط با کشورهای همسایه به خصوص کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس.

به نظر می‌رسد که این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نظریات آرمانگرایانه لیبرالیستی بهتر می‌تواند تبیین نماید، چرا که تاکید دولت آقای احمدی‌نژاد را می‌توان در واقع باز تولید سیاست خارجی ایران در دوره آرمانگرایی بسط محور دانست. با این

11. Unilateralism

تفاوت که هدف سیاست خارجی بیش از آنکه گسترش، بسط و صدور انقلاب اسلامی باشد، با پذیرش اولویت ام القراء بر سایر کشورها، صرفاً در صدد شکل دهی به یک جبهه‌ی ضد یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در سطح نظام بین‌المللی است. این مساله از نوع کشورهایی که طرف مذاکره با ایران قرار می‌گیرند کاملاً مشهود است. همچنین در این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رفتار سیاست خارجی کشور تا حد بالایی، بیش از آنکه تحت تأثیر واقعیات و محذورات بین‌المللی باشد از سیاست‌های آرمانی مبتنی بر یکسری اصول تأثیر می‌پذیرد. این خود سبب می‌گردد که هنجارهای بین‌المللی کمتر بتواند سیاست خارجی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. شاهی برای این مدعا را می‌توان تصویب سه قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل در برابر فعالیت‌های ایران دانست.

- جمع‌بندی

در تحلیل دوره سی ساله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نخستین مساله‌ای که ذهن هر پژوهشگر سیاست خارجی را خواسته یا ناخواسته به خود معطوف می‌کند این است که، نقطه آغازین در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چه باید باشد؟ از کجا شروع کنیم؟ به نظر می‌رسد که آغاز و شروع همه تحلیل‌های سیاست خارجی کشور از

سرچشمه‌ای دوگانه آغاز می‌شود. یعنی الف- یا مفروضات ذهنی ما و دغدغه علمی‌مان از یافته‌های ما از درون کشور است، که به این ترتیب نگاهمان یک نگاه درون‌به‌بیرون است. ب- یا بالعکس مفروضات ذهنی ما و دغدغه علمی‌مان از یافته‌های ما از بیرون کشور است. در این صورت نگاه ما یک نگاه بیرون‌به‌درون است. به عبارت بهتر یا در بستر استقلال نسبی انقلاب و جمهوری اسلامی، مقتضیات بیرونی تحلیل می‌شود، که در این پروسه توجه صرف ما به مقذورات و خواست‌های داخلی است. یا بر پایه مقتضیات بیرونی باید‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی تشخیص داده می‌شود، که در این صورت توجه ما صرفاً به محذورات و خواست‌های بین‌المللی است. به نظر می‌رسد پژوهشگرانی در حوزه سیاست خارجی، که سعی نموده‌اند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای تئوری‌های روابط بین‌المللی تحلیل نمایند، با دیدی تقلیل‌گرایانه در دسته دوم جای می‌گیرند. چرا که سعی آنها در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر آن است تا بر مبنای تئوری‌ای که فارغ از ارزش نبوده و در بستری متفاوت از جامعه ما بروز و ظهور یافته است به این هدف نائل شوند. به همین خاطر با دیدی کاملاً انتقادی سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران را از ابتدا تا کنون، سراسر نقصان می‌بینند و به آن انتقاد دارند. چرا که فقط محذورات بین‌المللی مفروض‌شان است.

از طرف دیگر اندیشمندانی در نقطه مقابل، با معطوف نمودن دیدگاه‌شان صرفاً به مقدورات ملی، چشم‌خورد را بر محذورات بین‌المللی بسته و به تدوین سیاست خارجی‌ای بسیار آرمانگرایانه و دور از واقعیت بین‌المللی می‌پردازند و موجبات به هدر رفتن سرمایه‌های ملی را فراهم می‌سازند. چرا که آرمانگرایی دور از واقعیت به معنی وادار نمودن دیگران به پذیرفتن وضعیتی است که پردازندگان آن تئوری‌ها خود نسبت به نتایج آن سخت تردید دارند. این عده نیز در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا کنون، آنرا سراسر موفقیت و بدون نقصان می‌بینند، چرا که فقط محذورات ملی مفروض‌شان است.

به این ترتیب در مقاله‌ای دیگر تلاش می‌کنم تا ضمن بررسی چارچوب یک سیاست خارجی مطلوب و کارآمد، اصول تحلیل صحیح از سیاست خارجی را بر آن مبنا طرح نمایم.

فهرست منابع

- ۱- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۱) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر قومس.
- ۲- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۸) تنش‌زدایی در سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران ۷۸-۱۳۶۷. فصلنامه سیاست خارجی. سال سیزدهم، زمستان.
- ۳- بازرگان، مهدی. (۱۳۶۳) انقلاب ایران در دو حرکت. تهران:

نشر مظاهر.

۴- بخشایشی اردستانی، احمد. (۱۳۷۵) اصول سیاست خارجی ج.ا.ا. تهران: نشر آوای نور.

۵- بعیدی نژاد، حمید. (۱۳۸۴) «سیاست هسته‌ای خاتمی». فصلنامه سیاست خارجی. سال نوزدهم، بهار.

۶- ثقفی عامری، ناصر. (۱۳۸۵) در جستجوی افق‌های جدید در سیاست خارجی ایران: «سیاست نگاه به شرق». پژوهشنامه رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. مرکز تحقیقات استراتژیک: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره ۵.

۷- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۸۰) «چرخه آرمانگرایی و واقعگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه سیاست خارجی. سال پانزدهم، تابستان.

۸- رضایی، علیرضا. (۱۳۸۱) «پیامدهای انقلاب اسلامی ایران و دگرگونی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس». پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل. دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

۹- رمضان‌نای، روح‌ا. ... (۱۳۸۶) چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.

۱۰- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۶) روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها. تهران: نشر سمت.

۱۱- محمدی، منوچهر. (۱۳۸۶) آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه.

۱۲- مشیرزاده، حمیرا. (۳۸۴) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: نشر سمت.

۱۳- موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره). (۱۳۷۸) صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی (ره). تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).

۱۴- نبوی، مرتضی. (۱۳۸۳) «سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی». همراه مصاحبه با آقای هاشمی رفسنجانی. فصلنامه راهبرد. شماره ۳۴.

۱۵- ونت، الکساندر. (۱۳۸۴) نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. تهران: نشر وزارت خارجه.

16. Ramazani, R.K. (2001) Reflections on Iran's foreign policy: Defining the national interests. In John Esposito and R.K Ramazani. Iran at the crossroads. New York: Pal grave.